

گریزی به تئاتر

به یاد دارم که زمانی در ترجمه‌ی کلمه‌ی *digression* درنگی کردم و نوشتم: این کلمه در اخترشناسی به معنای دوری و فاصله‌ی ظاهری سیارات از خورشید بوده، در زبان و ادبیات به معنی دورشدن از موضوع یا رشته‌ی اصلی حرفی یا نوشته‌ای و پرداختن به موضوعی دیگر است. در این معنی واژه‌نامه‌های فارسی معادل‌هایی چون استطراد، گریز، انحراف، حاشیه‌خوانی، طفره، دوری‌گزینی، از این شاخه به آن شاخه پریدن، حاشیه‌پردازی، جمله‌ی معترضه، در برابر آن گذاشته‌اند. پس معادل «گریز زدن» را در برابر این کلمه به کار می‌برم.

موضوع‌ها و مطالب یا «جستار»های این سایت را شاخه‌هایی از یک درخت شاید نامرئی اما ملموس و حس‌شدنی هم برای خواننده و هم برای خود می‌خواهم؛ درختی که بتوان، با حس کلیت آن از این شاخ به آن شاخ‌اش پرید! و این جست و خیز و جابه‌جا شدن در لابلای ابعاد و مفاهیم گوناگون توأم با حس تمامیت، بی‌شک با نیاز به حس زیبایی، زیباشناسی یا استتیک بیگانه نیست. اما میان خواست من به گسترش هرچه بیشتر شاخ و برگ‌های این درخت و حد و حدود توان و امکانات فردی‌ام، به عبارت دیگر میان عطش من به ترجمه و انتقال آثاری از فرانسوی به فارسی و ظرف امکاناتم، عدم تناسبی هست که به رغم کوشش‌های من (دعوت‌های مکرر به ایجاد کار جمعی و کارگاه ترجمه) تا کنون مرتفع نشده است. این است که شماری از موضوع‌ها را به‌ناگزیر ناتمام و معلق گذاشته و می‌گذارم. گاهی نیز بر اثر شرایط عینی موضوعی برایم مرکزیت و اولویت می‌یابد و آن عدم تناسب (و تنگ‌شدن دایره‌ی انتخاب) را تشدید می‌کند.

از آن‌جا که مُد عالم‌گیر پیامک‌نویسی به‌شیوه‌ی دنیای مجازی، با مزاج من سازگار نیست، تا کنون نتوانسته‌ام خودم را به تلگرافی‌نوشتن راضی و مجاب کنم، هر چند باید اذعان کنم که گاه وسوسه شده‌ام تا دست‌کم فهرستی از موضوع‌هایی را که به نظرم مهم و جالب هستند مطرح کنم بی‌آن که بتوانم به شکلی نسبتاً کافی به آن‌ها بپردازم!

در چنین بافتاری است که دوست دارم به موضوعی اشاره کنم: از میان دوستان علاقمند و دست‌اندرکار تئاتر، که تلاش‌های مرا در راستای معرفی جنبش سیتواسیونیست‌ها دنبال می‌کنند، بوده‌اند که کسانی که در باره‌ی وجود نمایشنامه یا آثار تئاتری در این جنبش از من پرسیده‌اند. چند سال پیش در مکاتبه با یکی از این دوستان مختصری در این باره به او نوشتم، و اشاره کردم که به رغم فراوانی کارهای تئاتری و پرفورمانس‌های متأثر از رویکرد سیتواسیونیستی پس از دوره‌ی فعالیت آن، در خود دوران حضور و فعالیت سازمانی آن جنبش، کار و اثری در زمینه‌ی تئاتر نمی‌بینیم، جز در شماره‌ی ۶ نشریه‌شان، *انترناسیونال سیتواسیونیستی*، که در آن متن مقدمه‌ی یک نمایشنامه با عنوان *هیچ‌کس و دیگران*، نوشته‌ی یکی از اعضا به نام آندره فرانکن، منتشر می‌شود. در مجموعه‌ی ۷ جلدی مکاتبات‌گی دوبور نیز، تبادل نظرهای او و فرانکن در این باره منتشر شده است.

از این نمایشنامه هیچ رد و نشان دیگری در دست نبود تا این‌که اخیراً راتول ونه‌گم در میان اوراق و مدارک‌اش، در میان قبض‌های اداره‌ی گاز! به طور تصادفی متن دست‌نویس این نمایشنامه را پیدا می‌کند و آن را برای انتشار در اختیار دو پژوهنده و علاقمند به موضوع، فردریک توما و فرانسوا کادو قرار می‌دهد، و

به این ترتیب تنها نمایشنامه‌ی نوشته‌شده در دوره‌ی جنبش موقعیت‌سازان (در سال ۱۹۶۰)، سرانجام برای نخستین بار در بهار امسال (۲۰۲۳) در نشر Nerthe منتشر می‌شود.

ماه گذشته این کتاب، نمایشنامه‌ی **هیچ‌کس و دیگران**، به دستم رسید. من که قبلاً فقط مقدمه‌اش را خوانده بودم اکنون با خواندن متن کامل آن به یاد همان دوستان ایرانی‌ای افتادم که پیش‌تر در این زمینه جويا شده بودند. این نمایشنامه گرچه کوتاه است اما معرفی و ترجمه‌ی آن به فارسی مستلزم آشنایی با زمینه‌ی نظری، تاریخی و تجربی جنبش موقعیت‌سازان و به‌ویژه گی دوبور در مورد مفهوم تئاتر است. (کاری که در چاپ اخیر این کتاب نیز به عنوان مقدمه انجام شده است). طی سال‌های اخیر متن‌های ارزشمندی در بررسی این موضوع، و نیز در باره‌ی تداوم تجربه‌ی تئاتر با رویکردی موقعیت‌سازانه، به زبان فرانسوی منتشر شده که بی‌تردید می‌توانند منبع استناد مؤثری برای غنابخشیدن به درک ما از این موضوع و چه بسا الهام‌بخش دوستداران تئاتر در این زمینه باشند. بدیهی است که، به همان دلائلی که در ابتدا مطرح کردم، انجام چنین کاری، یعنی ترجمه‌ی این نمایشنامه همراه با معرفی مبانی و زمینه‌هایش، خارج از توان و امکانات فردی من و نیازمند طرح و کاری جمعی و گروهی است. تا تحقق احتمالی چنین طرحی، من سعی می‌کنم بزودی متنی به عنوان پیش‌درآمد یا زمینه‌ساز آن آماده و منتشر کنم. متنی با عنوان «تأثیر تئاتر بر گی دوبور» که با این جملات آغاز می‌شود:

«هیچ‌کس بهتر از شکسپیر ندانسته زندگی چگونه می‌گذرد. او بر این نظر است که «ما از تار و پودی از جنس رؤیایها بافته شده‌ایم».
گی دوبور^۱

تأثیر و نفوذ تئاتر بر موقعیت‌سازان [سیتواسیونیست‌ها] به‌طور اساسی در تئوری «ساختن موقعیت‌ها» نمود می‌یابد که، چنان‌که همه می‌دانند، پاسخ اصلی آن‌ها به سرمایه‌داری است که از همان سال ۱۹۶۷ به عنوان «جامعه‌ی نمایش» توصیف می‌شود. دوبور در سال ۱۹۵۳، اولین «مانیفست برای گونه‌ای موقعیت‌سازی» را می‌نویسد. اما پرداخته‌ترین فورمول‌بندی این نظریه را در متن بنیان‌گذارانه‌ی **انترناسیونال سیتواسیونیستی** در سال ۱۹۵۷، یعنی «گزارش در باره‌ی موقعیت‌سازی و شرایط سازمان‌دهی و عمل‌گرایی سیتواسیونیستی بین‌المللی» می‌یابیم. پیش از پرداختن به این متن، که تئاتر نقشی بنیادی در آن دارد، ببینیم دوبور چگونه با مضمون «موقعیت»، که جایگاهی چنین تعیین‌کننده در کاروند یا آثار و آرای او دارد، آشنا می‌شود.

۱ - در کتاب Panegyrique یا مدیحه، ۱۹۸۹.